

تاریخ معاصر ایران

خان جنید در ایران

شیر صحرای قراقوم در ترکمن صحرا
از تیر تا بهمن ۱۳۰۷ شمسی

کاوه بیات



تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران-۹۲

انتشارات شیرازه کتاب ما



سرشناسه	: بیات، کاوه، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: خان جنید در ایران: شیر صحرای قراقوم در ترکمن صحرا از تیر تا بهمن ۱۳۰۷/ نویسنده کاوه بیات.
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۶ ص.؛ مصور: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
فروست	: مجموعه تاریخ معاصر ایران: ۹۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۰-۷۴۸۹-۶۲۲-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فنیبا
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۸۹] - ۹۰.
عنوان دیگر	: شیر صحرای قراقوم در ترکمن صحرا از تیر تا بهمن ۱۳۰۷.
موضوع	: خان‌جنید، ۱۸۶۲-۱۹۳۸م.
موضوع	: Khan Junaid, 1862-1938
موضوع	: ترکمنان -- ازبکستان -- تاریخ -- History -- Turkmen-- Uzbekistan --
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ - ۱۹۲۵ -- Pahlavi, 1925 -- Iran -- History --
موضوع	: 1941
	: خیه (خان‌نشین) -- تاریخ -- ۱۹۱۰-۱۹۲۴م.
	: Khiveh (Khanat) -- History -- 1910-1924
	: روسیه شوروی -- تاریخ -- انقلاب، ۱۹۱۷-۱۹۲۱م. -- جنگ داخلی
	: Soviet Union -- History -- Revolution, 1917-1921 -- Civil war
	: آسیای مرکزی -- تاریخ -- انقلاب، ۱۹۱۷-۱۹۲۱م.
	: Asia, Central -- History -- Revolution, 1917-1921
رده بندی کنگره	: DSR۲۰۱۷
رده بندی دیویی	: ۸۷/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۸۰۹۸۵۰



خان جنید در ایران
 شیر صحرای قراقوم در ترکمن صحرا
 از تیر تا بهمن ۱۳۰۷
 نویسنده: کاوه بیات
 انتشارات: شیرازه کتاب ما
 چاپ: پردیس دانش
 تیراژ: ۵۵۰ نسخه
 چاپ اول: خرداد ۱۴۰۱
 حق چاپ و نشر محفوظ است.
 تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵
 تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱
 همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲
 سایت: www.shirazehketab.com

خان جنید در ایران

شیر صحرای قراقوم در ترکمن صحرا

از تیر تا بهمن ۱۳۰۷ شمسی

کاوه بیات

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	۱. نه مثلِ سایرِ اشرار
۲۹	۲. بین سیاست و سرنیزه
۴۷	۳. در راه شرق
۶۷	۴. حسابرسی
۷۹	پیوست‌ها
	۱. [گزارش کنسول بریتانیا در خراسان از دیدارش از بخش شرقی
۷۹	ترکمن صحرا، نوامبر ۱۹۲۸/ آبان ۱۳۰۷]
۸۴	۲. [گزارش محمد آخوند از وضعیت صحرا، دی ۱۳۰۷]
۸۵	۳. [گزارشی در شناسایی متهمان به همکاری با خان جنید]
۸۹	کتابشناسی
۹۱	تصاویر
۹۷	نمایه

مقدمه

در اوایل تیرماه ۱۳۰۷ دو گروه ترکمن در برابر فشار فزایندهٔ بلشویک‌ها از خاک شوروی به ایران گریختند؛ گروهی تحت سرپرستی جان وردی نام که پس از عبور از مرز در اطراف مراوه‌تپه جای گرفت و گروهی دیگر که تعدادشان چهارصد نفر برآورد شده بود که تحت فرماندهی خان جنید، از چات گذشته و وارد ایران شدند. رفت‌وآمدهای مرزی، مخصوصاً در حوزه‌هایی از این دست که اصولاً محل زندگی عشایر کوچرو بود امر جدید و دور از انتظاری نبود؛ به‌رغم ترسیم یک رشته خطوط مرزی به معنای جدید کلمه، بعد از چیرگی روسیهٔ تزاری بر نواحی شمالی خراسان در اواخر قرن نوزدهم میلادی که اینک مرزهای جنوبی «ترکستان» روس را تشکیل می‌داد، برای عشایری که از دیرباز بیلاق یا قشلاقی در این سوی یا آن سوی مرز جدید داشتند، رفت‌وآمدهای مرزی تا مدت‌ها ادامه داشت. در کنار این‌گونه رفت‌وآمدهای متعارف ایلی، به وقت جنگ و درگیری، یورش و دستبرد نیز رفت‌وآمدهایی از این دست به کرات پیش می‌آمد.^۱

آنچه اینک در تیرماه ۱۳۰۷ پیش آمد نیز رخداد غیر معمولی نبود؛ هر سال ده‌ها مورد از این حوادث پیش می‌آمد و این رفت‌وآمد مرزی نیز به‌گونه‌ای که از

۱. برای تصویری از این‌گونه موارد در یک دورهٔ طولانی از تاریخ آن نواحی، بنگرید به حسینقلی مقصدلو (به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت)، *مخابرات استرآباد*، ۲، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

گزارش‌های اولیه برمی‌آید، چندان محل اعتناء قرار نگرفت؛ جدای از واکنش دیر هنگام مقامات نظامی ایران نسبت به این ماجرا که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، در یکی از نخستین گزارش‌های وابسته نظامی سفارت بریتانیا که این‌گونه تحولات را دنبال می‌کرد نیز این گروه یکی از طوایف مرزی‌ای توصیف شد که قرار بود همانند دیگر طوایف آن حدود خلع سلاح شود.^۱ حال آنکه صحبت از ورود قربان محمد سردار (۱۹۳۸-۱۸۶۲) معروف به خان جنید^۲ در میان بود؛ یکی از بزرگترین رهبران سیاسی و نظامی ترکمن‌ها در سال‌های نخست قرن بیستم که در خلال سست شدن پایه‌های حکمروایی روسیه تزاری بر آسیای مرکزی- و در این مورد بخصوص خانات خیوه- از اواسط جنگ بین‌المللی اول و در تلاش مردمان آن حدود در شکل دادن به یک ترتیب سیاسی جدید به نمایندگی از ترکمن‌های خیوه پا به میدان گذاشت؛ اهتمام اصلی و اولیۀ او در درجه اول بر ارتقاء رتبه ترکمن‌ها از سطح نوعی نیروی حاشیه‌ای در تشکیلات اوزبک‌گرای خان خیوه به سطحی برابر با دیگر طوایف آن سامان قرار داشت.

در کنار این سعی و اهتمام که در این دوره پایانی از امارت خیوه در مقام یک واحد سیاسی مستقل با فراز و نشیب‌هایی توأم بود، خان جنید در تلاش‌های بعدی مردمان آسیای میانه برای جلوگیری از چیرگی مجدد روسیه که اینک صورتی سرخ و بلشویکی به خود گرفته بود، یعنی در نهضت موسوم به قیام باسماچیان نیز نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای برعهده داشت و تنها در پی شکست و فروپاشی نهایی این رویارویی در بهار ۱۳۰۷ بود که مجبور شد به قلمرو ایران عقب‌نشینی کند.^۳

* * *

۱. گزارش اطلاعاتی، ش ۲۳، دوره منتهی به ۱۷ نوامبر ۱۹۲۸/۲۶ آبان ۱۳۰۷، به نقل از

Dr. R. M. Burrell (ed) *Iran Political Diaries 1887-1956*, Vol 8, 1927-1930, Archive Edition 1997, p. 246.

۲. از او به نام جنیدخان نیز یاد می‌شود، اما به نظر می‌آید در محل بیشتر به نام خان جنید شهرت داشته است. به همین جهت در این بررسی نیز به این اسم خوانده می‌شود.

۳. برای آگاهی بیشتر، علاوه بر مسعود عرفانیان «جنیدخان»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۱، ۱۳۸۶، صص ۲۲۰-۲۱۷، بنگرید به دوب یاروشوسکی، آن شیهی و میرحسین یکرنگیان، *خوارزم سرخ، جنیدخان، بلشویک‌ها و سقوط خانان خیوه*، ترجمه کاوه بیات، تهران: پردیس دانش با همکاری شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب، ۱۳۹۲.

نگارنده در چارچوب بررسی‌هایی درباره تاریخ معاصر نقاط شمالی خراسان بزرگ، که اینک به عنوان بخشی از آسیای میانه یا آسیای مرکزی از آن یاد می‌شود، مخصوصاً در حوزه مربوط به تلاش مردمان مسلمان این حدود برای مقاومت در برابر استعمار روسیه بارها به نام خان جنید برخورد کرد و در ادامه با داده‌های بیشتری درباره وی و زمانه‌اش آشنا شد که در مجموعه مقالاتی تحت عنوان *خوارزم سرخ ترجمه و منتشر شد*^۱.

در چارچوبی دیگر نیز در تلاش تدوین مقالات پراکنده سرتیپ میرحسین یکرنگیان، از پژوهشگران تاریخ نظامی ایران - از جمله نویسنده کتاب *گلگون‌کفنان گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر (۱۳۳۶)* که اخیراً به طرزی پاکیزه و منقح تحت عنوان *سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰ (۱۳۸۴)* تجدید چاپ شده است، به مقاله‌ای از ایشان درباره حضور کوتاه‌مدت خان جنید در ایران و تلاش ناموفق نظامیان برای سرکوب او برخوردیم که در همان کتاب *خوارزم سرخ تجدید چاپ شد*. آنگاه بر اساس آن مقاله و دیگر داده‌های موجود در این خصوص مقاله‌ای تدوین شد - «جنیدخان در ایران، تیر - بهمن ۱۳۰۷» - که در نشستی تحت عنوان «مناسبات فکری و فرهنگی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز» به همت پژوهشکده تاریخ اسلام در اردیبهشت ۱۳۹۸ در دانشگاه تهران برگزار شد، ارائه گردید و قرار بود در کنار دیگر مقالات ارائه‌شده به صورت مجموعه‌ای منتشر گردد. در این بین به لطف دوست گرامی و ازدست‌رفته، شادروان رحیم نیکبخت به تصویری از یک پرونده نظامی در مجموعه اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی (به شماره ۶۵۲۵۵) دست یافتیم که با دربرداشتن حدود چهارصد برگ سند و گزارش، تقریباً تمامی جوانب نظامی این ماجرا را از ورود خان جنید به ایران به صحرای ترکمن، مجموعه‌ای از برخوردهای نسبتاً سنگین نظامی برای سرکوب و خلع سلاح وی و بالاخره تعقیب او در راه خروج از ایران و پناهندگی به خاک افغانستان دربرمی‌گرفت.

اگرچه یک رسیدگی جامع‌تر به این موضوع در درجه اول مستلزم امکان

۱. یاروشوسکی و دیگران، پیشین.

بهره‌برداری از اسناد و گزارش‌های روسی است و آنگاه گزارش‌های کنسولی بریتانیا و یا مکاتبات وزارت امور خارجه ایران و مقامات شوروی، اما چون معلوم نیست کی یک چنین امکانی فراهم آید نگارنده تصمیم گرفت در مقام یادآوری از این چهره برجسته ترکمن، بر اساس همین اسناد و گزارش‌های موجود، از حضور کوتاه‌مدت وی در ایران گزارشی به دست دهد.

البته این گزارش فقط به سرگذشت خان جنید در دوره مورد بحث محدود و منحصر نمی‌باشد؛ در خلال این بررسی، از وضعیت طوایف ترکمن ایران در آن مقطع، پس از پشت سر گذاشتن یک سرکوب اساسی در سال ۱۳۰۴ نیز تصویری به دست می‌آید.

همان‌گونه که ملاحظه خواهد شد یکی از مهمترین پرسش‌هایی که در یک مقطع از این رویارویی مطرح شد امکان تبدیل زدوخوردها به یک رویارویی عمده میان نظامیان و ترکمن‌ها بود، موضوعی که بنا به مجموعه‌ای از دلایل احتمال آن کم و اندک بود اما به دلیل یک نارضایی عمومی می‌توانست فاقد یک زمینه مساعد نیز نباشد.

همان‌گونه که در گزارش بازدید یکی از مقامات نظامی بریتانیا از بخش‌هایی از ترکمن صحرا خاطرنشان شده بود سرکوب خونین و دهشتناک آخرین مقاومت نظام ایلی ترکمن‌ها در برابر سیاست اعمال حاکمیت مرکز در سال ۱۳۰۴ تا حدود زیادی کار خود را کرده بود و تاب و توانی برجای نبود و از همه مهمتر آنکه در این دوره برخلاف درگیری‌های سال ۱۳۰۴ که روس‌ها محرک و مشوق ترکمن‌ها بودند، اینک بر سرکوب سریع خان جنید اصرار داشته و حتی حاضر بودند از لحاظ نظامی نیز خود وارد کار شوند. جدای از این موارد خان جنید از بد روزگار مجبور شده بود به خاک ایران بگریزد و نه فقط با ایرانیان سر جنگ نداشت بلکه حتی در یک مرحله مدعی شده بود که از حمله ترکمن‌ها به [استرآباد] جلوگیری کرده است.^۱

وضعیت نظامی ایران در آن دوره و نوع واکنش مقامات نظامی کشور نسبت به این پیشامد نیز از دیگر مضامینی است که در این بررسی قابل پیگیری است و در انتهی به آن پرداخته شده است.

۱. بنگرید به ص ۱۶ همین بررسی.

نه مثل سایر اشرار

دربارهٔ مراحل نخست حضور خان جنید و افرادش در ایران پس از ترک خاک شوروی، همان‌گونه که اشاره شد، جز روایت سرتیپ میرحسین یکرنگیان^۱ گزارش دیگری در دست نیست. به نوشتهٔ او در مراحل آخر جنگ و جدل خان جنید در خاک شوروی «... مأموران شوروی [که] اغفال شده بودند نتوانستند او را تعقیب کنند. فقط طیارات روس خط‌سیر آنها را تعقیب و هنگام عبور از مرز چندین بمب به سر آنها ریخت که در اثر این بمباران یکی از زن‌ها و چند نفر دیگر از نزدیکان خان... کشته شد.^۲ آنها بعد از عبور از مرز در ناحیهٔ قدیر اولوم در اطراف اویسهٔ جان محمد جای گرفته «... ظاهراً مشغول دید و بازدید... ولی در باطن مشغول تکمیل تجهیزات است و دو نفر ترکمن‌های تیرهٔ چاروا مقیم شوروی به نام قند و چای مرتب برایش اسلحه و مهمات می‌آورند. چون مقداری مسلسل و فشنگ در محلی مخفی کرده بود هفت نفر از فرزنداناش با پنج نفر از رشیدترین سوارانش

۱. سرتیپ میرحسین یکرنگیان «چگونه غول ترکمن از چنگ بلشویک‌ها فرار کرده، چاپ اول در *خواندنیها* (سال ۱۷، ش ۱۰۲، ۱۰۳ و ۱۰۹، ۱۲ و ۱۶ شهریور ۱۳۳۶، صص ۲۰-۲۲، ۱۷-۱۶ و ۲۱-۱۹) به نقل از بازچاپ این مقاله در کتاب *یاروشوسکی، خوارزم سرخ، پیشین*، ص ۹۵. همان.

۲. سرتیپ یکرنگیان در روایت دیگری که چندی بعد در *روزنامهٔ جوانمردان* دربارهٔ ماجرای خان جنید منتشر کرد که آن نیز در *خواندنیها* بازچاپ شد، ضمن اشاره به یک تلاش پیشین او برای پناهندگی به ایران در سال ۱۳۰۲، تاریخ ورود وی را به چات، ۲ تیرماه ۱۳۰۷ (۵ محرم ۱۳۴۷) ثبت کرده است («ورستم قرن بیستم»، *خواندنیها*، ش ۴۹، سال ۱۹، ۱۷/۱۳۳۸).

مأمور می‌شوند به ترکمنستان بروند و آنها را بیاورند. اینجا مأموریت پنهان از نظر مرزبانان روسی به‌خوبی انجام می‌گیرد ولی هنگام مراجعت «... دیده‌بان روس‌ها از دیدگاه آنها را می‌بیند...» زد و خوردی صورت گرفته اما در نهایت پسران و افراد خان جنید موفق می‌شوند. بعد از «... جنگ و گریز و کشتن یکی دو نفر از سربازان روس مسلسل‌ها و صندوق‌های فشنگ را سالم به پدر...» برسانند.^۱

ظاهراً در پی همین درگیری مرزی و تسلیم یادداشتی از سوی سفارت شوروی به دولت ایران مبنی بر آنکه «طبق بند ۶ پیمان ۱۹۲۱ یا آنها را تسلیم ما کنید یا اجازه بدهید ارتش سرخ در خاک ایران آنها را تعقیب کند یا اقلأ خودتان به خلع سلاح آنها پردازید»، بود که «... بنا بر اوامر مؤکد مرکز و اصرار سرهنگ حکیمی [خان جنید] اردوگاه خود را از حدود چات و کنار اترک...» به بخش‌های داخلی تر ترکمن صحرا منتقل کرد.^۲

دید و بازدیدها

یکی از نخستین گزارش‌های رسمی‌ای که در این خصوص ملاحظه می‌شود که در آن به دو گزارش پیشین هم اشاره شده است که در این مجموعه ملاحظه نشد، فرمانی است از سوی رکن دوم ارکان حرب [ستاد] کل قشون خطاب به فرمانده تیپ مستقل شمال به تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۰۷ که در آن آمده بود: «در موضوع جنیدخان ترکمن مقتضی است قدغن فرمایید خود و اتباع مشارالیه را خلع سلاح نموده و حتی‌الامکان دور از سرحدات شوروی سکونت دهند و نتیجه را نیز فوراً اعلام دارند.»^۳

از گزارش دیگری که در این مجموعه دیده می‌شود چنین به نظر می‌رسد که یک ماه دیگر نیز گذشت و در این زمینه اقدامی صورت نگرفت. کفیل فرماندهی ستاد کل در تهران در یادداشتی خطاب به رکن دوم ستاد به تاریخ ۳۰ مرداد

۱. همان، صص ۹۷-۹۶.

۲. یکرنگیان، پیشین، صص ۹۸-۹۷.

۳. ارکان حرب کل قشون [از این پس «ارکان حرب»] به فرمانده تیپ مستقل شمال [از این پس «تیپ شمال»] شماره ۲۳۴۶/د، ۷/۴۳۰ [۴۲۲] (شماره‌های لاتین، شماره تصویر سند مورد اشاره در اصل پرونده به شماره ۶۵۲۵۵ است). (ارجاع به گزارش‌های شماره ۲۱۲۵ و ۲۲۸۱ قبلی که در این مجموعه ملاحظه نشد).

خاطر نشان کرد که بر اساس «اطلاعات واصله» - اشاره‌ای به منبع این اطلاعات نشده است - «... نه فقط جنیدخان خلع سلاح نشده است بلکه فعلاً نیز مشغول خریداری اسلحه و جمع‌آوری افراد جدید ترکمن می‌باشد و نیز سرهنگ حکیمی هدایایی برای مشارالیه ارسال و ضمناً به نماینده او اظهار داشته است که جنیدخان خلع سلاح نخواهد شد...». در پایان خواسته شده بود «... قدغن فرمایید کیفیات مزبور را کاملاً مورد تحقیق قرار داده نتیجه را اعلام دارند»^۱

از این مکاتبات به نظر می‌آید که حتی در ابلاغ این موضوع به تیپ شمال نیز تعجیلی نبود به گونه‌ای که فقط در اواسط شهریور بود که از فرماندهی تیپ شمال خواسته شد «علت تأخیر در اقدام به خلع سلاح جنیدخان و اتباع مشارالیه» را توضیح دهد.^۲

با این حال و به‌رغم این تأخیر و تعلل، در اسناد و گزارش‌های موجود، نتیجه این تحقیقات و گزارشی که احتمالاً در پاسخ تهیه شده بود ملاحظه نشد اما آنچه سرتیپ یکرنگیان در توصیف مراحل نخست حضور خان جنید در ایران توصیف کرد، مؤید همین گزارش است؛ وی علاوه بر تکمیل تسلیحات و مهمات که بدان اشاره شد، از این می‌نویسد که «سرهنگ حکیمی افسری با نامه و مقداری هدایا نزد خان می‌فرستد که هم دیدنی کرده باشد و هم پیغام می‌دهد که چون ما تمام تراکمه خاک ایران را خلع سلاح کرده‌ایم بودن اسلحه در دست شما و منسوبانتان صحیح نیست. به‌علاوه بهانه‌ای به دست روس‌ها می‌دهد. بهتر است کلیه اسلحه و مهمات خود و اتباعان را تحت صورت منظمی توسط حامل پیام به مرکز تیپ بفرستید. هر موقع اگر خواستید از خاک ایران خارج شوید طبق همان صورت اولیه به شما تسلیم خواهد شد»^۳

در اول مهر ۱۳۰۷ ریاست ستاد ارتش بار دیگر لازم دید به فرماندهی تیپ شمال هشدار دهد که «... وجود عده مسلح دارای مسلسل و غیره در مجاورت سرحد ممکن است تولید اشکالاتی شود و در هر حال بر طبق دستوراتی که صادر

۱. ارکان حرب به رکن دوم، د/۲۹۲۹، ۱۳۰۷/۵/۳۰ [421]

۲. ارکان حرب به تیپ شمال، د/۳۲۹۱، ۱۳۰۷/۶/۱۸ [420]

۳. یکرنگیان، پیشین، ص ۹۹.

شده است اتباع جنیدخان باید خلع سلاح شوند.» در ادامه نیز تأکید شد «... با رعایت مقتضیات محلی چنانچه موقع را برای خلع سلاح مشارالیه مناسب می‌دانید اقدام لازم به عمل آورده و هرگاه نظریه دیگری دارید نیز اعلام فرمایید.»^۱

مکاتبات بعدی بیانگر آن است که در این فاصله - اواسط مهر تا اوایل آبان - بر اقدام نظامی تصمیم گرفته شده بود^۲ و در اوایل آبان نیرویی معادل یک بهادران سوار و یک دسته مسلسل از هنگ لایموت گرگان تحت فرماندهی سرهنگ حاجعلی طاهری به نارلی داغ اعزام شد (۷ آبان).^۳

اولین گزارش واصله از نتایج این عملیات از بروز نوعی فاجعه حکایت داشت؛ بر اساس گزارشی که سرتیپ زاهدی فرمانده تیپ مستقل شمال در ۱۴ آبان برای ستاد کل ارسال داشت: «... عده‌ای که برای تعقیب خان جنید اعزام شده بودند، قسمت پیشقراول آنها غفلتاً به قوای متمردین مصادف در نتیجه سه ساعت زدو خورد قوای نظامی مجبور به عقب‌نشینی شده و یک عده تلفات داده شده است.»^۴ فرمانده تیپ شمال در ادامه، ضمن وعده ارسال یک گزارش مفصل‌تر، خاطر نشان کرد که «امر داده شد سرهنگ حکیمی با دو گروهان پیاده و یک گروهان پیاده و یک گروهان مسلسل و یک آتشبار کوهستانی فوراً حرکت و خان جنید را تعقیب و دستگیر نماید.»^۵

ضرب شصتِ خان

چند روز بعد، گزارش مفصل‌تر تیپ شمال ارسال و جزئیات بیشتری از برخورد مزبور روشن شد. بنابر این گزارش: «عده اعزامی برای تعقیب خان جنید عبارت از

۱. ارکان حرب به تیپ شمال، ۳۷۵۹/د، ۱۳۰۷/۷/۱ [419].

۲. ارکان حرب به رکن دوم، ۴۵۶۷/د، ۱۳۰۷/۸/۳.

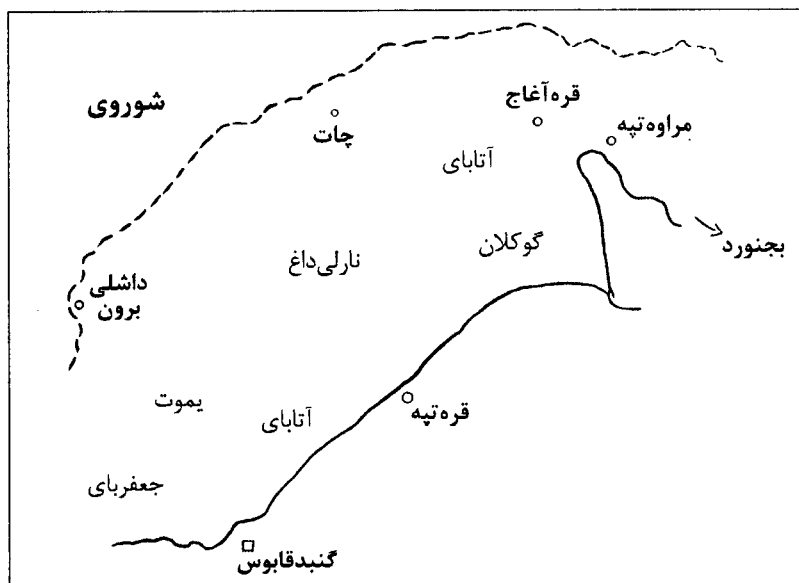
۳. یکرنگیان، پیشین، ص ۱۰۰؛ در گزارش وابسته نظامی سفارت بریتانیا تعداد افراد این واحد که از گنبد اعزام شده بود ۱۵۰ نفر ذکر شده است. قوای مزبور دو عراده توپ نیز به همراه داشتند. گزارش سالانه ۱۹۲۷ به نقل از I.P.D., op.cit. p.314.

۴. تیپ مستقل شمال به ارکان حرب، [۹۰/۱۱۰۳]، عصر ۱۳۰۷/۸/۱۴ [417] سرتیپ یکرنگیان، تاریخ حرکت سرهنگ طاهری را به سمت نارلی داغ ۷ آبان، و تاریخ غافلگیری را پنج‌شنبه ۹ آبان، در حالی که ۱... مشغول عبور از رودخانه بودند... ذکر می‌کند که «...به‌ناگاه از داخل پنه‌کاری و علف‌ها دچار شلیک سختی می‌شوند.» (ص ۱۰۰).

۵ همان.

۱۳۴ نفر با صاحب‌منصب و ارکان در دره‌های سجاج^۱ غفلتاً با عده جنید که در کمین بوده‌اند تصادف کرده و به واسطه بی‌احتیاطی درجه‌داران و بی‌اطلاعی از وضعیت اراضی در اولین وهله تصادم بالغ بر هجده نفر مقتول و مجروح و تقریباً ۲۰ اسب مقتول و تیر خورد.^۲ در ادامه گزارش آمده بود که «بقیه عده به واسطه این پیشامد موقعیت خود را از دست داد. بعد از دو ساعت مقاومت بالاچار به‌طور تفرقه عقب‌نشینی می‌نمایند. چند نفر از ارکان که حامل آب و آذوقه بودند از محل تصادف منحرف شده و تا موقعی که راپورت داده‌اند از آنها خبری نبوده است.»^۳

سرتیپ زاهدی در پایان این گزارش، اضافه کرد «به عقیده بنده این پیشامد برای تیپ شمال فوق‌العاده و به طوری موهن است که بنده از تقدیم این راپورت شرمسار بوده‌ام و عجالتاً به سرهنگ حکیمی دستور داده‌ام به هر نحوی هست این سوءتصادف را با تعقیب و سرکوب جنید جبران کند.»^۴



۱. می‌تواند دره مسان یا ماسان باشد.

۲. تیپ شمال به ارکان حرب، ۱۱۰، ۱۹/۷/۱۳۰۷ [412].

۳. همان.

۴. همان.

کاملاً روشن بود که مقامات نظامی خان جنید را دست‌کم گرفته بودند و نخستین ماحصل این سهل‌انگاری نیز در همان درگیری‌های اولیه خود را نشان داد. به گزارش وابسته نظامی سفارت بریتانیا که این تحولات را دنبال می‌کرد «تاکتیک‌های خان جنید بر آن قرار داشت که نخست بخشی از قوای پیاده و سوار خود را در امتداد تنگه‌هایی صخره‌ای مستقر ساخته، سپس قوای دولتی را به درون تنگه بکشاند. در پی ورود قوای دولتی به درون تنگه، در حالی که در کمین نشسته‌اند راه عقب‌نشینی آنها را قطع می‌کردند. افرادی که عقب نشسته بودند نیز برگشته و دست به حمله می‌زدند. بدین ترتیب نیروهای سوار [جنید] خان این عقب‌نشینی را به شکست قوای طرف مقابل تبدیل می‌کردند. توپ‌ها، تدارکات و مهمات [قوای دولتی] نیز به دست افراد خان جنید می‌افتاد.»^۱

در پی بی‌نتیجه ماندن این دور از عملیات به دستور سرهنگ حکیمی هنگ پولادین و یک گردان دیگر از هنگ لایموت و یک رسته بمب‌انداز نیز به صحنه کارزار اعزام شد.^۲

البته پیش از هریک از این عملیات نظامی باب مذاکره‌ای نیز باز می‌شد؛ ظاهراً در فاصله دو برخوردی که در نارلی داغ روی داد خان جنید به «فرمانده ایرانی پیغام داد از آنجایی که نیروهای دولتی دست به تعرض زده بودند مسبب این خونریزی و تلفات نیز خودشان هستند [حال آنکه] وی با حفاظت از گنبد قابوس در برابر ترکمن‌ها خدمتی به دولت کرده بود و عمل دولت را غیرعادلانه می‌دانست.»^۳ به گزارش سفارت بریتانیا در همین مرحله دولت شوروی اعلان کرده بود که برای همکاری در این عملیات و جلوگیری از فرار جنیدخان به شمال شرق آماده است.^۴ به رغم ابراز شرمساری سرتیپ زاهدی از نتایج عملیات اخیر، واکنش رضاشاه که اینک در جریان بازدید از صفحات جنوبی کشور، در اهواز حضور داشت، نسبت به این گزارش تند و صریح بود؛ وی خطاب به فرمانده تیپ شمال یادآور

۱. گزارش سالانه ۱۹۲۸. I.P.D., op cit., p. 324.

۲. یکرنگیان، پیشین، صص ۹۷-۹۶.

۳. گزارش سالانه ۱۹۲۸. I.P.D., op cit., p. 314.

4. Ibid., p. 204.

شد «... تمام قوانین نظامی دنیا برای این است که کلیه افراد نظامی و صاحب‌منصبان دارای دیسپلین... به تمام جزئیات فنون نظام و قواعدی که تعیین شده آگاهی پیدا کنند که یک‌چنین پیشامد غیرمترقبه در صحرای ترکمن دیده نشود.» و در پایان نیز آمده بود «من چند دفعه به شما گفتم آنقدر بی‌علاقگی نشان ندهید.»^۱

به دنبال مقصر

از مکاتبات بعدی چنین به نظر می‌آید که سرتیپ زاهدی برای دفع و رفع تقصیر نیز کم‌وبیش آماده بود؛ یکی از این تمهیدات تقاضای تشکیل محاکمه نظامی برای رسیدگی به «عدم لیاقت و بُزدلی چند صاحب‌منصب» بود. وی در پاسخ به ابلاغیه تویخ‌آمیز پیش گفته، چنین نوشت که «تصدیق می‌فرمایید که خدمات مرجوعه را توأم با فداکاری و فرط علاقمندی به ذات همایونی انجام و ایفا نموده‌ام؛ عدم لیاقت و بُزدلی چند صاحب‌منصب ناشی از بی‌علاقگی بنده در پیشرفت امورات»^۲ نیست و به همین دلیل نیز پیش از ارسال این پاسخ، خواستار تشکیل محاکمه نظامی افسران «دره‌های سجاج» شده بود که یکی از آنها نایب سرهنگ بود.^۳ جدای از محاکمه نظامی افسران «دره‌های سجاج» که در پی مکاتباتی چند پیرامون جزئیات مربوط به آئین‌نامه‌های ذی‌ربط^۴ ظاهراً تحت‌الشعاع حوادث بعدی به‌دست فراموشی سپرده شد، شاید مهمترین تلاشی که برای رفع تقصیر صورت گرفت، متهم ساختن مقامات شوروی بود.

اصل گزارشی که در این خصوص از سوی ستادکل یا توسط آن به «شرف‌عرض» رسید در این مجموعه ملاحظه نشد^۵ اما از پاسخ شاه به آن می‌توان از کم و کیف آن تصویری به‌دست آورد: «فرمودند توسط وزارت امور خارجه به سفارت روس نوشته شود معلوم می‌شود خان جنید را خودتان به ایران فرستاده‌اید زیرا از طرف

۱. ارکان حرب کل قشون، مرموزات، از ناصری، ۳۴، ۱۳۰۷/۸/۲۱ [410].

۲. تیپ شمال به ارکان حرب، ۱۳۵، ۱۳۰۷/۸/۲۴ [403-404].

احتمالاً منظور سرهنگ حاجعلی طاهری است.

۳. تیپ شمال به ارکان حرب، ۱۳۴، ۱۳۰۷/۸/۲۴ [406].

۴. برای مثال بنگرید به ارکان حرب به تیپ شمال، ۴۲۹۰، ۱۳۰۷/۷/۲۸ (مبنی بر آنکه فرمانده تیپ مستقل خود می‌تواند دیوان حرب تشکیل بدهد [389]).

۵. گزارشی به شماره ۴۲۱۶ که در سند ذیل به آن اشاره شده است.